

درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی:

به‌سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی

ابوالفضل دلاوری^۱

(تاریخ دریافت: ۱۱/۲۴/۹۳ - تاریخ تصویب: ۲۶/۳/۹۴)

چکیده

در دهه‌های اخیر بی‌ثباتی‌های سیاسی به‌دلیل فراوانی، آثار و پیامدهایشان به کانون توجه دولت‌ها و پژوهشگران تبدیل شده‌اند. در ایران نیز طی سال‌های اخیر مطالعات و پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در این باره آغاز شده است. با این وجود، مطالعات ایرانی هنوز چندان از حد کلیات و یا اقتباس مفهوم‌سازی‌ها و مدل‌های قدیمی فراتر نرفته است. این مقاله بر این مفروض استوار است که هرگونه مطالعه و پژوهش روشمند، دقیق و راهگشا در مورد این موضوع، نیازمند مواجهه‌ی انتقادی با ادبیات موجود و بازاندیشی در مفاهیم، شاخص‌ها و ابزارهای سنجش و تحلیل بی‌ثباتی سیاسی است. این مقاله همین هدف را در مورد ابعاد توصیفی بی‌ثباتی سیاسی دنبال کرده است؛ در این مقاله مفهوم‌سازی‌ها، شاخص‌ها و مدل‌های موجود، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و سعی گردیده بر اساس تحولات اخیر جهانی و همچنین تجربیات بومی، مفهوم‌سازی و شاخص‌سازی روشن‌تر و کارآمدتری برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی ارائه شود. در انتها نیز بیان می‌گردد که در سنجش بی‌ثباتی سیاسی لازم است متغیرهای ذهنی (نظام ادراکات سیاسی و فرهنگ سیاسی جوامع مورد مطالعه) و ابعاد تاریخی (پیشینه‌ها و تجربیات سیاسی مردم

۶۰ فصلنامه دولت پژوهی

و دولت‌ها) هم‌چنین گونه‌های جدید رویدادهای بی‌ثبات‌کننده (که به‌ویژه نتیجه فرآیندهایی چون جهانی شدن، رسانه‌ای شدن و مجازی شدن سیاست هستند) مورد توجه قرار گیرند. مدل پیشنهادی این مقاله برای سنجش بی‌ثباتی با توجه به چنین یافته‌ها و ملاحظات تنظیم شده است.

کلید واژه‌ها: مفهوم‌سازی، شاخص‌سازی، بی‌ثباتی سیاسی، چالش سیاسی، دگرگونی سیاسی، خشونت سیاسی.

مقدمه

بی‌ثباتی سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، نظم سیاسی موجود، با چالش یا بحران مواجه شده و احتمال تغییرات سیاسی افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی معمولاً کارآمدی دستگاه‌های حکومتی کاهش می‌یابد؛ فعالیت‌های اقتصادی مختل می‌شود؛ احتمال خشونت‌های سیاسی بالا می‌رود؛ واگرایی‌های داخلی و مداخلات خارجی افزایش می‌یابد؛ امنیت روانی و اجتماعی تضعیف می‌شود و زمینه برای دگرگونی‌های غیر مترقبه فراهم می‌شود. چنین آثار و پیامدهایی بی‌ثباتی سیاسی را به دغدغه‌ی اصلی حکومت‌گران و کانون توجه صاحب‌نظران و پژوهشگران سیاسی تبدیل کرده‌است. صرف‌نظر از مباحثی که در نوشته‌های کهن و کلاسیک در مورد بی‌ثباتی سیاسی مطرح شده (بنگرید به ارسطو، ۱۳۵۸: ۲۱۴-۲۰۲؛ هابز، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۲۹۲) مطالعات جدید در مورد این موضوع پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا به امروز کم‌وبیش ادامه یافته است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵م، که مقارن با دوره‌ی موسوم به جنگ سرد و همچنین وقوع انواع ناآرامی‌ها و انقلابات سیاسی در کشورهای تازه استقلال یافته بود؛ بی‌ثباتی سیاسی به یکی از موضوعات اصلی در پژوهش‌های سیاسی تبدیل شد؛ اما در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۹م، به دنبال آرام‌تر شدن فضای سیاسی و بین‌المللی، توجه پژوهشگران به این موضوع نیز کمرنگ‌تر گردید. اما از سال ۱۹۹۰م به این سو با گسترش دوباره و ظهور گونه‌های جدیدی از این بی‌ثباتی‌ها، توجه پژوهشگران و موسسات پژوهشی به این موضوع، مجدداً افزایش یافت. از ۲۵۰ اثر انگلیسی تماماً مرتبط با این موضوع که به صورت نظام‌مند توسط نگارنده شناسایی شده، ۱۲۰ اثر (۴۸٪) به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵م، ۳۰ اثر (۱۲٪) به سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۹م و ۱۰۰ اثر (۴۰٪) نیز به سال‌های ۱۹۹۰م تا کنون اختصاص دارد (بنگرید به: British Library, 2015 & Google Books, 2014). به هر صورت، در طول این سه دوره،



تلاش‌های فراوانی برای مفهوم‌سازی و تدارک مدل‌ها و ابزارهای سنجش و تحلیل بی‌ثباتی سیاسی صورت گرفته است (برای نمونه بنگرید به ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۷۷؛ Davic, 1969: 1-12& Morrisson& Stevenson, 1971: 346-368& Goldeston, 2008).

در ایران نیز به‌ویژه طی دو دهه‌ی اخیر تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای برای بررسی بی‌ثباتی سیاسی صورت گرفته است (برای نمونه بنگرید به: دلاوری، ۱۳۷۸؛ افتخاری، ۱۳۸۱؛ خواجه‌سروی، ۱۳۸۲؛ حسینی، ۱۳۸۷؛ یوسفی‌راد، ۱۳۸۷؛ عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷؛ شفیعی فر، ۱۳۸۷؛ توسلی، ۱۳۸۹؛ قریشی، ۱۳۸۹). هر یک از این آثار به‌نوبه‌ی خود ابعادی از مسئله‌ی بی‌ثباتی سیاسی در ایران معاصر را روشن می‌سازند؛ اما غالباً فاقد مفهوم‌بندی دقیق و کاربرد مدل، شاخص‌ها و ابزار مناسب برای سنجش، تحلیل، تبیین و پیش‌بینی بی‌ثباتی سیاسی هستند. در این آثار، غالباً وجود بی‌ثباتی سیاسی در ایران معاصر مفروض گرفته شده و یا به ذکر برخی شواهد کلی برای آن بسنده شده است. همچنین، بیشتر این آثار بر شناسایی ذهنی برخی علل و عوامل بی‌ثباتی‌های سیاسی در ایران و ارائه‌ی پیشنهادهایی کلی برای کاهش بی‌ثباتی متمرکزند. البته اخیراً، معدودی از پژوهشگران داخلی کوشیده‌اند با استفاده از ادبیات و تجربیات جهانی، بررسی‌های روشمندی را در این زمینه انجام دهند؛ برای مثال، محمدرضا طالبان با استفاده از داده‌های موجود در بانک‌های اطلاعاتی بین‌المللی، مدل تبیینی دیوید ساندرز و میزان کارآمدی، آن‌را در مقیاس جهانی به‌کار گرفته است (طالبان، ۱۳۸۹). عبدالمحمود محمدی لرد، نیز تلاش کرده با استفاده از مدل ساندرز و داده‌های سری‌های زمانی «آرتور بنکس» و کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی، آینده‌ثبات سیاسی در ایران را نشان دهد (محمدی لرد، ۱۳۹۳).

بی‌تردید اقتباس و کاربست مفهوم‌بندی‌ها، شاخص‌ها و ابزارهای موجود برای ترویج مطالعات و پژوهش‌های روشمند در مورد بی‌ثباتی سیاسی در ایران کار ارزشمندی است. با این وجود، چنین پژوهش‌هایی ما را با این سوال مواجه

خواهند ساخت که این مفهوم‌بندی‌ها، شاخص‌ها و ابزارها تا چه اندازه برای بررسی بی‌ثباتی سیاسی در جوامعی نظیر ایران مناسب و کافی هستند؟ همان‌طور که اشاره شد، هر دو پژوهش نامبرده بر مدلِ تبیینی ساندرز متکی هستند؛ بنابراین، ابعاد توصیفی بی‌ثباتی در ایران را مفروض گرفته‌اند. به‌علاوه، مدلی را به‌کار گرفته‌اند که بر تجربیات و پژوهش‌های دهه‌ی ۱۹۶۰م و اوائل دهه‌ی ۱۹۷۰م استوار است و طبعاً گونه‌های جدید و متغیرهای متأخر دخیل در بی‌ثباتی‌های سیاسی در آن لحاظ نشده است.

مفروض این مقاله این است که بی‌ثباتی سیاسی، امری زمینه‌پرورده (Contextual)، تاریخمند (Historical) و دارای ابعاد ذهنی (Subjective) است. به‌عبارت دیگر، اولاً شکل‌ها، جلوه‌ها، علل، عوامل، آثار و پیامدهای این بی‌ثباتی‌ها شدیداً به ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخلی و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی جوامع مورد مطالعه بستگی دارد. ثانیاً، این بی‌ثباتی‌ها در کنار جنبه‌های عینی، از ابعاد ذهنی و ادراکی قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردارند که این موضوع، آنها را به نظام ادراکی و ذهنیت عمومی و سیاسی جامعه مورد مطالعه، وابسته می‌سازد. ثالثاً این بی‌ثباتی‌ها از تجربه‌ی زیسته، پیشینه‌ها و روند رویدادها و تحولات سیاسی جوامع مورد مطالعه متأثرند. بنابراین، هرگونه مطالعه و پژوهش روشمند و دقیق در مورد بی‌ثباتی سیاسی، نیازمند بررسی انتقادی مفهوم‌بندی‌ها، شاخص‌ها و ابزارهای موجود و بازاندیشی در آنها بر اساس زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع مورد بررسی است. این مقاله بخشی از این هدف را، که شامل بازاندیشی در ابعاد مفهومی و شاخص‌های توصیفگر بی‌ثباتی سیاسی است؛ دنبال می‌کند. برای این مهم، نخست، مفهوم‌بندی‌ها و شاخص‌سازی‌های موجود درباره بی‌ثباتی سیاسی مورد نقد و ارزیابی قرار خواهند گرفت؛ سپس با استفاده از دستاوردهای موجود و بر اساس تحولات اخیر جهانی و هم‌چنین با لحاظ کردن تجربیات و ویژگی‌های بومی، مفهوم‌بندی روشن‌تر و شاخص‌سازی کارآمدتری برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی ارائه خواهد شد.



۱. ابهام‌زدایی از مفهوم بی‌ثباتی سیاسی

مفهوم بی‌ثباتی سیاسی در صوری‌ترین و بی‌مناقشه‌ترین تعریف، به نبود ثبات در عرصه سیاست دلالت می‌کند. اما ثبات چیست و نبود آن در کدام جنبه یا کدام سطح از سیاست به‌منزله‌ی بی‌ثباتی سیاسی است؟ آیا منظور از «ثبات» نبود هرگونه تغییر و تحول، حتی به‌صورت مسالمت‌آمیز و تدریجی است و منظور از «سیاسی» نیز همه‌ی سطوح و لایه‌های آن اعم از نظام سیاسی، رژیم سیاسی، قوانین و مقررات سیاسی، کارگزاران سیاسی، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی، الگوهای رفتار سیاسی و غیره است؟ در این صورت مشکل بتوان مصداق چندانی برای ثبات سیاسی آن‌هم در دنیای امروز پیدا کرد. بر عکس، چنان‌چه دامنه‌ی تغییر را در سطوح بالای سیاست (ساختارها و نظام سیاسی) آن‌هم از نوع سریع و خشونت‌آمیز در نظر داشته باشیم، آنگاه یافتن مصادیقی برای بی‌ثباتی دشوار خواهد شد. با جستجو در نوشته‌های موجود طیفی از تعریف‌ها را می‌توان مشاهده کرد که سویه‌های انتهایی آن به این دو وضعیت نزدیک است. در این تعریف‌ها ما با معرف‌هایی چون «وقوع» یا «احتمال وقوع»، «چالش‌ها» یا «تغییرات» از نوع «غیرقابل پیش‌بینی»، «غیر متعارف» و «خارج از نهادها و رویه‌های موجود»، «خشونت‌آمیز» یا «غیر خشونت‌آمیز» برای «نظام سیاسی»، «رژیم حکومتی»، «مقامات حکومتی»، «قوانین و مقررات حاکم» یا «سیاست‌های اتخاذی» مواجه هستیم. در ادامه این مبحث هر یک از این دسته تعریف‌ها ارائه و نقد خواهند شد.

۱-۲. **تعریف‌های معطوف به نظام سیاسی:** صاحب‌نظرانی که از دیدگاه سیستمی به موضوع می‌نگرند «بی‌ثباتی» را بر اساس مقوله‌هایی نظیر پایداری/ ناپایداری، تعادل/ عدم تعادل و تغییر/ فروپاشی یک نظام تعریف کرده‌اند. این معرف‌ها هم برای نظام‌های بین‌المللی به‌کار می‌رود و هم برای نظام‌های ملی. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نظیر کارل دوپچ، دیوید سینگر، کاپلان و کنت

والتر با تفکیک ثبات «ایستا» از ثبات «پویا»، ثبات ایستا را به معنای «تداوم متغیرهای اساسی یک نظام (بازیگران اصلی، ساختارها، فرآیندها و محیط) در محدوده‌ی زمانی معین» و ثبات پویا را به معنای «مجموعه‌ای از شرایط که تحت آن شرایط، یک نظام پس از اختلال و آشفتگی می‌تواند به حالت تعادل برگردد» تعریف می‌کنند. این دسته از نظریه‌پردازان، متقابلاً بی‌ثباتی را به معنای «طیف وسیعی از تعاملات مخل در روابط بین‌الملل» معرفی کرده که نظام بین‌الملل را در معرض «عدم تعادل» یا «احساس خطر ناشی از احتمال وقوع جنگ» یا «تغییر» قرار می‌دهد. بر این اساس، برخی از این نظریه‌پردازان، که به طبقه‌بندی و مقایسه نظام‌های بین‌المللی پرداخته‌اند بر این باورند که نظام‌های چند قطبی بیش از نظام‌های یک قطبی و دو قطبی مستعد بی‌ثباتی هستند (بنگرید به برچر؛ جیمز و وینکنفاد، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۶۷). نظریه‌پردازان دیگری چون دیوید ایستون و چالمرز جانسون که از مفهوم نظام سیاسی برای بررسی سطوح ملی سیاست استفاده کرده‌اند؛ تعبیری مشابه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل را برای توصیف ثبات و بی‌ثباتی سیاسی به کار می‌گیرند. برای مثال، جانسون بی‌ثباتی سیاسی را به معنای شرایطی قلمداد می‌کند که در آن خرده نظام سیاسی در بازگرداندن تعادل مجدد به کل نظام اجتماعی ناکام می‌ماند و در معرض چالش یا تغییر قرار می‌گیرد (جانسون، ۱۳۶۳). نظریه‌پردازانی نظیر لیپست، فیلد و کاستلز که نظام‌های سیاسی را بر اساس الگوی اقتدارشان به دو نوع اصلی دموکراتیک و غیر دموکراتیک طبقه‌بندی کرده‌اند نیز تداوم هر یک از این نظام‌ها (اعم از دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک) را برای مدتی طولانی، نشانه ثبات و نوسان میان این دو حالت را، نشانه‌ی بی‌ثباتی قلمداد می‌کنند (Lipset, 1963 & field, 1967 & Castles, 1974).

تعریف‌های مبتنی بر سنخ‌شناسی نظام‌های سیاسی، نخست این سوال را پیش می‌کشند که آیا علاوه بر شاخص‌های مربوط به ساختار سیاسی (دموکراتیک و غیر دموکراتیک) شاخص‌های دیگری، نظیر گرایش‌های این نظام‌ها (لیبرالیستی یا سوسیالیستی) ویژگی‌های ساختار اجتماعی (همگونی یا ناهمگونی



نژادی، مذهبی و ...) جایگاهی در طبقه‌بندی این نظام‌ها و تأثیری بر الگوهای ثبات و بی‌ثباتی آنها ندارد؟ شواهد تجربی نشان می‌دهد دیکتاتوری‌های لیبرال نسبت به دیکتاتوری‌های سوسیالیستی زمینه‌های اجتماعی بیشتری برای چالش و بی‌ثباتی دارند؛ تجربه‌ی دو کشور کره جنوبی و کره شمالی در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیست میلادی مبین این ادعاست. هم‌چنین، در دموکراسی‌های مبتنی بر جامعه‌ی ناهمگون نسبت به دموکراسی‌های مبتنی بر جامعه‌ی همگون، زمینه‌های بیشتری برای بی‌ثباتی وجود دارد. تجربه‌ی متفاوت هند و ژاپن در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیست میلادی نیز این ادعا را تأیید می‌کند. دومین سوال این است که آیا منحصر کردن نشانه‌های ثبات و بی‌ثباتی به تغییرات ساختاری در این تعریف‌ها، به کاهش شدید مصادیق و مشکل کردن بررسی‌های علمی منجر نمی‌شود؟ بر اساس چنین تعریفی، مشکل بتوان مصداق برای بی‌ثباتی سیاسی در بسیاری از کشورها پیدا کرد؛ برای مثال، کشور انگلستان بر اساس چنین تعریفی، در طول یک سده‌ی اخیر با ثبات بوده است. این در حالی است که نظام سیاسی این کشور در طول سده‌ی اخیر بارها با چالش‌های جدی و بی‌ثبات کننده روبرو بوده است. اعتصابات عمومی سال ۱۹۲۶م که نظم اجتماعی و انسجام و هم‌سویی هیأت حاکمه این کشور را با تهدیدهای جدی مواجه ساخت؛ عملیات مسلحانه جنبش جدایی طلب ایرلند که برای چند دهه اقتدار دولت را به چالش کشید؛ جنبش‌های اعتراضی شهری، نظیر آنچه در ۲۰۱۱م در لندن و چند شهر دیگر انگلستان رخ داد و آرامش اجتماعی و سیاسی این کشور را با چالش‌های جدی مواجه ساخت و سرانجام، پیروزی گروه‌های ملی‌گرای اسکاتلند در انتخابات اخیر پارلمان (۲۰۱۵م) نمونه‌هایی از این رویدادها و چالش‌هاست.

۲-۲. **تعریف‌های مبتنی بر رویدادها:** برخی از صاحب‌نظران، پدیدار شدن رویدادهای خاص را نشانه‌ی بی‌ثباتی سیاسی قلمداد کرده‌اند (صرف‌نظر از اینکه این رویدادها در چه نظام‌هایی رخ دهند و یا در عالم واقع به چه تغییرات سیاسی منجر شوند). بر این اساس، یک نظام سیاسی، باز هم صرف‌نظر از



نوع آن، چنانچه با چنین وقایعی مواجه نباشد، باثبات تلقی می‌شود. برای مثال، هری اکشتاین، ایو فایراند و تد رابرت گر، وقوع مکرر رویدادهای کم‌ویش خشونت‌آمیز سیاسی نظیر ترور، کودتا، شورش و جنگ داخلی را نشانه‌ی بی‌ثباتی می‌دانند (Eckstein, 1964 & Feierabend & Gurr, 1972). برچر و همکارانش، بروز و ظهور کنش‌های خشونت‌آمیز در فضای سیاسی را هنگامی که این کنش‌ها، ساختار قدرت سیاسی مستقر را به چالش می‌کشند، نشانه بی‌ثباتی سیاسی می‌دانند (برچر؛ جیمز و ویلکنفیلد، ۱۳۸۲). مجله اکونومیست نیز بی‌ثباتی سیاسی را مجموعه‌ای از رویدادها و فرآیندهایی معرفی کرده که متضمن تهدیدهای غیر نهادی و غیر پارلمانی علیه حکومت و نظم سیاسی بوده و با خشونت و بی‌نظمی عمومی همراه باشند؛ بدون اینکه لزوماً به تغییر حکومت منجر شوند (Views Wire, March 19th 2009) طالبان نیز، در تعریف بی‌ثباتی سیاسی اعلام می‌دارد «بی‌ثباتی سیاسی وضعیت و حالتی منبعث از تکرار وقایع و حوادثی خاص است که تداوم و پایداری یک حکومت و دولت را مورد تهدید قرار داده یا به چالش می‌خواند» (طالبان، ۱۳۹۰: ۳۱).

در این دسته از تعریف‌ها تمایزی میان نوع رویدادها و حوادث دیده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که یک رویداد بزرگ (نظیر یک کودتا یا جنگ داخلی) نشانه‌ی بی‌ثباتی است؛ یک رویداد کوچک (نظیر یک شورش محلی) نیز نشانه‌ی همین وضعیت تلقی می‌شود. در چنین تعریفی، مقوله‌ی بی‌ثباتی سیاسی تا حدود زیادی از محتوای تحلیلی خود خالی می‌شود و متغیرهای دخیل نیز، ارزش نسبی خود را از دست می‌دهند. برای مثال، اگر بنا باشد علل بی‌ثباتی را بر اساس چنین مصادیقی دریابیم، چندان تفاوتی میان یک رویداد کوچک اداری یا اقتصادی محلی که به یک شورش محلی منجر شده با یک معضل سیاسی بزرگ ملی که یک جنبش اعتراضی فراگیر را به دنبال داشته است، تفاوت ماهوی چندانی دیده نمی‌شود.

۲-۳. تعریف‌های مبتنی بر ادراک و شهود: برخی از صاحب‌نظران با تأکید بر

نسبی و ذهنی بودن بی‌ثباتی سیاسی و اینکه انتظارات بازیگران و ناظران از یک رژیم به رژیم دیگر و از یک زمان به زمان دیگر متفاوت است؛ بی‌ثباتی را نه فقط بر اساس نشانه‌های عینی (وجوه ساختاری نظام سیاسی و یا فراوانی رویدادهای خاص) بلکه همچنین بر اساس نشانه‌های ادراکی آن، تعریف کرده‌اند. برای مثال، برایان کلایو اسمیت، بی‌ثباتی سیاسی را به‌عنوان «انحراف اعضای جامعه از الگوهای رفتاری موجود در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی» تعریف کرده است (کلایو اسمیت، ۱۳۸۲: ۴۶۸). در این دسته از تعریف‌ها، علاوه بر رویدادها و شواهد عینی نظیر کودتاها، خشونت‌های انتخاباتی و ترورهای سیاسی که به‌طور متعارف به‌عنوان شاخص‌های بی‌ثباتی تلقی می‌شوند؛ برخی نشانه‌های غیر عینی نظیر احساس تغییر فضای سیاسی و تصور احتمال دگرگونی‌های سیاسی توسط ناظران سیاسی نیز به‌عنوان بخشی از معرف‌های بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. به‌طور کلی در این دسته از تعریف‌ها، آنچه اهمیت می‌یابد احساس و ادراک عدم قطعیت و بلا تکلیفی در فضای سیاسی از سوی ناظران است. دیوید ساندرز که یکی از پژوهشگران برجسته‌ی این حوزه است، این دسته از تعریف‌ها را از نوع ژورنالیستی قلمداد می‌کند و توجه به آنها را بسیار مهم می‌شمارد و استدلال می‌کند که گرچه این تعریف‌ها، بر وضعیت‌های کوتاه مدت و گذرا مبتنی است و فاقد قطعیت است؛ اما از آنجاکه حاوی نوعی درک تجربی است، از قدرت پیش‌بینی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و احتمال وقوع رویدادها یا تغییرات بی‌ثبات کننده را مطرح می‌کند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۰۷).

در واقع این دسته از تعریف‌ها نیز به‌رغم ارزش و اهمیتی که در جلب توجه ناظران و محققان به آینده‌ی احتمالی اوضاع سیاسی کشورها دارند؛ تا حدود زیادی نامتعین و سیالند و به‌شدت تحت تأثیر معیارها و ملاحظات فردی، سیاسی و ایدئولوژیک ناظران، تحلیل‌گران، خبرنگاران و رسانه‌ها هستند. بنابراین، این تعریف‌ها به‌راحتی به‌تعریف عملیاتی تن در نمی‌دهند و برای بررسی

محققانه علمی مناسب نیستند.

۲-۴. تعریف‌های معطوف به عرصه‌های غیر سیاسی: برخی از پژوهشگران، از معرف‌های سیاسی فراتر رفته و برخی معرف‌های اجتماعی و اقتصادی را هم در تعریف بی‌ثباتی می‌گنجانند. رایس و پاتریک از پژوهشگران موسسه‌ی بروکینگز (بلژیک)، که دولت ضعیف و شکننده را نشانه‌ی اصلی بی‌ثباتی سیاسی قلمداد می‌کنند؛ ناتوانی و عدم ظرفیت برای «فراهم کردن شرایط توسعه اقتصادی»، «حمایت از نهادهای سیاسی قانونی»، «حفاظت از قلمرو»، «پیشگیری از مناقشات خشونت‌آمیز» و «تأمین حداقلی از رفاه عمومی» را به‌عنوان معرف‌های چنین دولتی ذکر می‌کنند (به نقل از محمدی لرد، ۱۳۹۲: ۸-۵۷). از این منظر، یک ناظر سیاسی مدعی است که بی‌ثباتی سیاسی فراتر از بروز پدیده‌هایی چون ناآرامی‌های سیاسی، هرج‌ومرج و خشونت سیاسی و شامل ناتوانی و عدم اقتدار یک حکومت برای مدیریت و کنترل امور اقتصادی و اجتماعی نیز است و استدلال می‌کند، چنان‌چه نظام اقتصادی و بازار یک کشور دچار شکست شود؛ سطح اشتغال افت کند و نابرابری در توزیع ثروت افزایش یابد؛ این موضوع به‌سرعت باعث بسیج اجتماعی، تغییر نگرش و گرایش‌های سیاسی مردم و تحرک سیاسی آنها برای تغییر می‌شود؛ یا سیاستمداران را وادار می‌سازد تا به‌منظور حفظ موقعیت و محبوبیت خود مواضع و سیاست‌هایی متفاوت برای حل این مشکلات اتخاذ کنند (Answers, 16 April 2011). اصغر افتخاری نیز ثبات سیاسی را توازن میان «خواسته‌های مردمی» و «کارویژه‌های دولتی» تعریف کرده و استدلال می‌کند، چنان‌چه یک نظام سیاسی بتواند به خواسته‌های متنوع مردم پاسخ درخور و قانع‌کننده دهد و از جانب مردم تأیید گردد؛ آن نظام از ثبات برخوردار است؛ اما اگر کارآمدی دولت به‌هر دلیلی کاهش یابد و یا اینکه باور ملی بر نفعی الگوی حاکم تعلق یابد، زمینه‌ی بروز نارضایتی فراهم می‌آید؛ که در صورت گسترش و تعمیق آن ممکن است به زوال مشروعیت سیاسی نظام



و در نهایت بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز که تجلی بیرونی بی‌ثباتی سیاسی هستند منجر گردد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۸ - ۶۵).

این دسته از تعریف‌ها، در واقع از سطح تعریف فراتر می‌روند و به سطح تبیین وارد می‌شوند؛ به عبارت دیگر در این تعریف‌ها بیش از معرف‌های توصیفگر بی‌ثباتی، به متغیرهای دخیل در ایجاد آن پرداخته می‌شود. تردیدی نیست که ضعف و ناکارآمدی دولت یا وقوع بحران‌های اقتصادی در زمره‌ی علل اصلی بی‌ثباتی سیاسی هستند؛ اما آنها را نمی‌توان نشانه‌ی بی‌ثباتی تلقی کرد. علاوه بر نارسایی‌هایی که برای هر یک از تعریف‌های فوق بیان شد، مشکل مشترک همه‌ی آنها بی‌توجهی به نسبیّت بی‌ثباتی سیاسی است. به عبارت دیگر، ممکن است برخی وضعیت‌ها و رویدادها در یک جامعه یا یک دوره‌ی زمانی خاص جلوه یا آثار بی‌ثبات‌کننده داشته باشند؛ اما همان رویدادها در جامعه‌ی دیگر یا دوره‌ی دیگر، چنین جلوه و آثاری نداشته باشند. برای مثال، در کشورهایی که دارای ناهمگونی‌های اجتماعی شدید و شبکه‌های ارتباطی ضعیف هستند، معمولاً ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی خصلتی محلی پیدا می‌کنند و از محدوده‌های خاصی فراتر نمی‌روند؛ ممکن است هر روز چنین پدیده‌ها و رویدادهایی در این یا آن منطقه از یک کشور بزرگ رخ دهد، اما نظام سیاسی مرکزی در معرض چالش یا بی‌ثباتی جدی قرار نگیرد؛ اما در جوامع دیگری که از همگونی و پیوستگی اجتماعی بیشتری برخوردارند، چه بسا یک تحرک سیاسی محدود و محلی به سرعت در سراسر کشور منعکس شده و تسری می‌یابد و نظام سیاسی را با چالش جدی مواجه می‌سازد. برای مثال، در کشوری چون پاکستان درگیری‌ها و خشونت‌های فرقه‌ای و محلی در برخی مناطق تقریباً امری روزمره و عادی است؛ اما چنین رویدادهایی معمولاً نظام سیاسی مرکزی را دچار بی‌ثباتی نمی‌سازد. در حالی که یک شورش دانشجویی در پاریس در سال ۱۹۶۸م و یا یک شورش خیابانی در وال استریت نیویورک در سال ۲۰۱۱م، به سرعت نه فقط به سراسر این دو کشور بلکه هم‌چنین به دیگر کشورهای هم‌جوار یا همگون سرایت کرده و ممکن است نظم و



ثبات سیاسی را در آنها با چالش‌هایی جدی مواجه سازد. به‌علاوه، همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی هم‌چون دیگر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی از ابعاد ادراکی و فرهنگی خالی نیستند. اصولاً تجربه‌ی زیسته‌ی جوامع و گروه‌های مختلف، تلقی‌های متفاوتی از ثبات و بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. به‌عبارت دیگر آنچه ممکن است در یک جامعه و یا یک دوره‌ی زمانی به‌عنوان بی‌ثباتی قلمداد شود؛ چه بسا در جامعه یا دوره‌ی زمانی دیگری چنین تعریفی نداشته باشد. برای مثال، در برخی جوامع آفریقایی به‌ویژه در دهه‌ی ۱۹۷۰م که رویدادهایی نظیر کودتا به امری روزمره تبدیل شده بود و فاصله وقوع آنها، گاه به چند روز یا حتی چند ساعت می‌رسید؛ وقوع رویدادهای دیگری نظیر شورش‌ها و خشونت‌های محلی، در ذهنیت مردم یا ناظران چندان بی‌ثبات کننده به‌نظر نمی‌رسید. هم‌چنین در جوامعی که تفکیک قوا و مرزبندی میان نهادهای سیاسی سابقه طولانی دارد و کمتر پیش می‌آید که تداخل و تعارضی میان قوا و نهادهای حکومتی پیش آید، در صورت وقوع چنین تعارضاتی ممکن است بتوان آنها را به‌عنوان نشانه‌ی بی‌ثباتی تلقی کرد؛ اما در کشورهایی که چنین تداخل‌ها و تعارضاتی، بخشی از ویژگی ساختار سیاسی و ترتیبات نهادی آنهاست و بروز و ظهور مکرری دارد، چنین تعارضاتی به‌عنوان وضعیتی عادی تلقی می‌شود. با توجه به مجموعه مباحث مطرح شده، بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان به‌طور کلی این‌گونه تعریف کرد: «وضعیتی که در آن، فضای سیاسی یک کشور در سایه‌ی ابهام قرار می‌گیرد و ناظران اطمینان چندانی به تداوم وضع موجود سیاسی ندارند».

۲. سطوح و ابعاد بی‌ثباتی سیاسی

بی‌ثباتی سیاسی هم‌چون خود عرصه‌ی سیاست، سطوح و ابعاد مختلفی دارد. مفهوم‌سازی دقیق و مطالعه روشمند بی‌ثباتی، نیازمند تفکیک و تعریف این سطوح و ابعاد است. این مقاله پنج سطح و بُعد اصلی را برای بی‌ثباتی سیاسی قائل است که عبارتند از: نظام سیاسی، رژیم سیاسی، هنجارهای سیاسی،



مقامات سیاسی و تصمیمات سیاسی (سیاست‌ها). در اینجا لازم است هر یک از سطوح و ابعاد نامبرده به اختصار تعریف شوند:

۱-۳. نظام سیاسی: به بنیان‌ها و مولفه‌های اصلی نظم سیاسی و روابط پایدار میان آنها دلالت دارد و شامل منشا حاکمیت، مبانی اقتدار، ارزش‌های اصلی، نهادهای اصلی (قوای حکومتی) و هنجارهای اصلی (قانون اساسی) و نحوه ارتباط میان دولت و مردم است. اجماع‌نظر بر سر تعریف، جایگاه و نسبت این مولفه‌ها و پذیرش عملی آنها از سوی جامعه‌ی سیاسی یک کشور، نشانه‌ی ثبات سیاسی است؛ اما اختلاف‌نظر، مناقشه و منازعه بر سر آنها، نشان از بی‌ثباتی سیاسی دارد.

۲-۳. رژیم سیاسی: به ترکیب و ترتیب نهادهای سیاسی، آن‌گونه که در قانون اساسی آمده دلالت دارد و شامل قوای حکومتی، وظایف و اختیارات و نحوه‌ی ارتباط و تعامل میان آنها، چگونگی تعیین مقامات و مسئولان سیاسی (نظام‌های انتخاباتی، نظام حزبی و ...) است. شفافیت، تفکیک و سازگاری در ترکیب و ترتیب نهادها، توازن و تناسب آنها برای وظایف مربوطه و کارآمدی آنها در انجام این وظائف بیانگر ثبات و نبود این ویژگی‌ها نشانه بی‌ثباتی است.

۳-۳. هنجارهای سیاسی: به مجموعه قواعد و مقررات و رویه‌هایی دلالت دارد که روابط میان بازیگران، نقش‌ها و نهادهای یک نظام سیاسی را مشخص می‌سازد. علاوه بر قانون اساسی، قوانین و رویه‌های مربوط به انتخابات، احزاب، رقابت‌های سیاسی، مطبوعات و نحوه‌ی حل و فصل اختلافات سیاسی در زمره‌ی مهم‌ترین هنجارهای سیاسی به حساب می‌آیند. ثبات نسبی، سازگاری و پذیرش و اثربخشی این هنجارها در میان نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی بیانگر ثبات سیاسی است؛ اما تغییرات پی‌درپی، ناسازگاری و عدم رعایت گسترده این هنجارها نشانه‌ی بی‌ثباتی سیاسی است.

۳-۴. سیاست‌های حکومتی: به جهت‌گیری‌ها و تصمیمات حکومت در زمینه‌های مختلف داخلی و خارجی اطلاق می‌شود. سیاست‌های حکومتی به دو



بخش داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند؛ سیاست‌های داخلی شامل سیاست‌های پولی، مالی و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاست خارجی شامل روابط و تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای است. تداوم نسبی این سیاست‌ها در میان مدت و درازمدت، نشانه‌ی ثبات، اما تغییر پی‌درپی آنها، به‌ویژه پیش از حصول نتایج مورد نظر، نشانه‌ی بی‌ثباتی است.

۳-۵. بازیگران سیاسی: به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی اطلاق می‌شود که در عرصه‌ی سیاست فعالیت می‌کنند. مهم‌ترین بازیگران سیاسی عبارتند از: رهبران سیاسی، مقامات حکومتی، احزاب و فعالان سیاسی، که یا مناصب سیاسی را در دست دارند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیلند؛ یا برای کسب این مناصب و تأثیرگذاری بر این تصمیمات تلاش می‌کنند. تناسب نسبی بازیگران با نقش‌هایشان (بر اساس معیارهای متعارف) همچنین، تداوم نسبی آنها در موقعیت‌ها و مناصبشان (بر اساس رویه‌های مرسوم) و ثبات در رویه‌ها و رفتارهای آنان نشانه‌ی ثبات است؛ اما عدم تناسب آنها با نقش‌ها و تغییر سریع موقعیت‌ها، مناصب، رویه‌ها و رفتارهای آنان می‌تواند نشانه‌ی بی‌ثباتی سیاسی باشد. برای مثال، تغییر رئیس دولت یا ترکیب کابینه پس از یک انتخابات جدید، نشانه بی‌ثباتی نیست، اما تغییر مکرر آن در اثر رویدادهای نظیر کودتا، استیضاح و تصمیمات شخصی مقامات مافوق می‌تواند به درجات متفاوت نشانه‌ی بی‌ثباتی تلقی شود. همچنین تداوم مواضع یک بازیگر موثر سیاسی (خواه رادیکال یا محافظه‌کار) نشانه‌ی ثبات است در حالی که نوسان مداوم او میان مواضع متفاوت و متعارض می‌تواند نشانه‌ی بی‌ثباتی سیاسی باشد.

میان ابعاد و سطوح پنج‌گانه‌ی بالا، ارتباط متقابل و هم‌پوشانی وجود دارد. به‌عبارت دیگر تغییر در هر یک از ابعاد و سطوح به تغییراتی در دیگر ابعاد و سطوح منجر خواهد شد؛ البته شدت و میزان اثرگذاری هر یک از ابعاد و سطوح متفاوت است. در یک نگاه کلی، به‌نظر می‌رسد در یک فضای سیاسی بی‌ثبات، سیاست‌ها، مقامات و هنجارهای سیاسی نسبت به (رژیم و



نظام سیاسی) با سرعت بیشتری در معرض بی‌ثباتی و تغییر قرار گیرند. هم‌چنین هرگونه تغییر در ساختار سیاسی به‌سرعت موجب تغییر در هنجارها، بازیگران و سیاست‌ها خواهد شد. سرانجام اینکه تغییرات پی‌درپی سیاست‌ها و مقامات در میان مدت ممکن است به تغییر هنجارها بینجامد و تغییر مکرر هنجارها نیز ممکن است تغییر در ساختار را به‌دنبال داشته باشد.

باید توجه داشت که ثبات سیاسی با «ایستایی نظام سیاسی» (Static Political system) متفاوت است و بی‌ثباتی سیاسی با «پویایی نظام سیاسی» (Dynamic Political System) و «تحول سیاسی» (Political Change) تفاوت دارد. بی‌ثباتی‌های سیاسی معمولاً با تعارض و گاه خشونت همراه هستند و در مجموع می‌توان آنها را غیر کارکردی و مخلی نظم سیاسی به‌حساب آورد. در حالی‌که پویایی و تحول سیاسی به‌معنای آن دسته از دگرگونی‌هاست که آثار کارکردی، تکمیل‌کننده و یا تطبیق‌دهنده برای نظم سیاسی دارند. بنابراین، ثبات سیاسی تباینی با پویایی و تحول سیاسی ندارد و بی‌ثباتی سیاسی نیز لزوماً به پویایی و تحول سیاسی منجر نمی‌شود. بی‌ثباتی سیاسی با «بی‌سامانی سیاسی» (Political Disorder) نیز متفاوت است؛ به‌عبارت دیگر، هنگامی‌که دوره‌ی زمانی بی‌ثباتی سیاسی آن‌چنان طولانی شود که تقریباً همه نهادها و نیروهای سیاسی اصلی با یکدیگر درگیر شوند ما با وضعیت «بی‌سامانی سیاسی» روبرو هستیم و چنان‌چه این بی‌سامانی آن‌چنان شدت یابد که به تضعیف یا محو اقتدار سیاسی منجر شود، ما با وضعیت «فروپاشی سیاسی» (Political Collapse) روبرو خواهیم بود. ثبات سیاسی گاه از سوی نیروهای خارج از حکومت، گاه از سوی نیروهای درون حکومت و گاه از هر دو سو با تهدید و چالش مواجه می‌شود. هم‌چنین تهدیدها و چالش‌های بی‌ثبات‌کننده ممکن است گاه متوجه تصمیمات سیاسی (سیاست‌ها)، گاه مقامات سیاسی، گاه هنجارهای سیاسی، گاه رژیم سیاسی و گاه کل نظام سیاسی باشد. بنابراین ما با سرچشمه‌ها و سطوح متعددی از چالش و تهدید مواجه هستیم که طبعاً شدت و گستره‌ی بی‌ثباتی ناشی از آنها

متفاوت خواهد بود. خلاصه اینکه بی‌ثباتی سیاسی مقوله‌ای نسبی و وضعیتی قابل درجه‌بندی است و می‌توان آن را بر حسب نوع، سرچشمه، آماج و سطح تأثیر چالش‌ها و تهدیدهای بی‌ثبات کننده، طبقه‌بندی و درجه‌بندی کرد. جدول زیر ماتریس بی‌ثباتی‌های سیاسی را از منظر مفهوم‌سازی این مقاله نشان می‌دهد.

جدول ۱. ابعاد و شدت بی‌ثباتی سیاسی

تصمیمات	هنگامها	بازنگران	رژیم	نظام سیاسی	ابعاد	
					بی‌ثباتی سرچشمه‌ها	نشانه‌ها
پایین	متوسط	بالا	شدید	بسیار شدید	برون نهادی و غیر متعارف	دگرگونی‌ها
---	پایین	متوسط	بالا	شدید	درون نهادی و متعارف	
---	---	پایین	متوسط	بالا	برون نهادی و غیر متعارف	چالش‌ها
---	---	---	پایین	متوسط	درون نهادی و متعارف	

۳. تعریف عملیاتی و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، هرگونه بررسی علمی و روشمند بی‌ثباتی سیاسی، اعم از توصیفی (سنجش شدت بی‌ثباتی سیاسی در هر یک از کشورها) و تبیینی (شناسایی متغیرهای دخیل در ایجاد یا تشدید این بی‌ثباتی‌ها) مستلزم تعریف عملیاتی و شاخص‌سازی مناسب و دقیق است. در طول بیش از شصت سالی که از مطالعات و پژوهش‌های بی‌ثباتی سیاسی می‌گذرد، تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است. شاخص‌سازی‌های موجود را می‌توان به چهار دسته‌ی «یک متغیره»، «چند متغیره»، «تحلیل عاملی» و «پیش‌بینی کننده» تقسیم کرد.

۴-۱. شاخص‌سازی‌های یک متغیره: پژوهشگرانی که در عملیاتی کردن مفهوم بی‌ثباتی سیاسی بر رویدادهای بی‌ثبات کننده متمرکز هستند، معمولاً حوادث خشونت‌بار را به‌عنوان معرف اصلی آن قلمداد می‌کنند. برای مثال، راسیت، خشونت سیاسی را به‌عنوان متغیر اصلی بی‌ثباتی معرفی کرده و معرف‌هایی چون تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از این خشونت‌ها را برای سنجش میزان و



شدت بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته است (Russett, 1964). این نوع شاخص‌سازی که به نخستین نسل از مطالعات بی‌ثباتی سیاسی مربوط است گرچه به فهم ابعاد خاصی از بی‌ثباتی‌های سیاسی کمک می‌کند، اما بسیار ساده است و برای سنجش پدیده‌ی پیچیده و چند وجهی بی‌ثباتی سیاسی کافی نیست.

۴-۲. شاخص‌سازی‌های چند متغیره: برخی از پژوهشگران علاوه بر خشونت سیاسی، متغیرهای دیگری نظیر دگرگونی‌های سیاسی را نیز برای سنجش بی‌ثباتی در نظر گرفته‌اند. برای مثال، رابرت جی. بارو، رویدادهای خشونت‌آمیز سیاسی و تغییرات غیر نهادی و سریع سیاسی را برای سنجش سطح بی‌ثباتی مورد استفاده قرار داده است. او «تعداد قتل‌های سیاسی به ازای هر میلیون نفر» را برای سنجش خشونت سیاسی و «تعداد کودتاها و انقلابات سیاسی» را برای سنجش تغییرات غیر نهادی تعیین کرده است (Barro, 1989: 21-22). ایو فایراند و روزالیند فایراند نیز از این منظر، رویدادهای غیر متعارف یا خشونت‌آمیز سیاسی نظیر اعتصابات، تظاهرات اعتراضی، شورش‌های اعتراضی، دستگیری و مجازات مخالفان سیاسی، ترور، جنگ داخلی، کودتا و همچنین، تغییرات قابل ملاحظه و پی‌درپی قوانین جاری، وضع قوانین خشن، انحصار مقامات و مناصب سیاسی توسط یک گروه خاص و ظهور نابسامانی و بحران در دستگاه‌های حکومتی را به‌عنوان شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی ذکر کرده‌اند (Fierabend & Fierabend, 1972: 136-83). ال. هورویتز، با توجه به گسترده‌ی وسیع‌تری از عرصه‌ی سیاست، شامل رویدادها، بازیگران و نهادهای سیاسی شاخص‌هایی نظیر مدت پایداری و دوام حکومت، فراوانی جابه‌جایی مقامات سیاسی عالی‌رتبه، میزان انطباق رفتار حکومت با قانون اساسی و قوانین موضوعه، میزان آزادی انتخابات، چرخش مسالمت‌آمیز نخبگان حاکم و میزان برخوردهای خشونت‌آمیز در عرصه‌ی سیاست را به‌عنوان شاخص‌هایی برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی معرفی کرده است (Hourowitz, 1973). این‌گونه

شاخص‌سازی‌ها گرچه از شاخص‌های یک متغیره کامل‌تر و کارآمدترند، اما معمولاً فاقد دقت هستند؛ زیرا متغیرهای مورد نظر خود را به‌خوبی طبقه‌بندی نکرده و وزن و نسبت متغیرهای مختلف را روشن نساخته‌اند.

۳-۴. شاخص‌سازی‌های مبتنی بر تحلیل عاملی و استدلال نظری: برخی پژوهشگران نظیر دیوید ساندرز، برای رفع نارسایی تحلیل‌های یک متغیره و چند متغیره، در صدد برآمده‌اند تا با طبقه‌بندی متغیرها و استدلال نظری، وزن این متغیرها را تعیین و ارتباط میان آنها را تنظیم و توجیه کنند. ساندرز بی‌ثباتی سیاسی را به‌معنای «وقوع تغییرات یا ایجاد چالش در حکومت، رژیم و جامعه‌ی سیاسی، خارج از الگوهای معمول و متعارف» می‌داند و بر «طیف‌گونگی» و «نسبی بودن بی‌ثباتی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف» تأکید دارد. او ظهور هر یک از پدیده‌های چالش و تغییر را در دو سطح رژیم سیاسی (اهداف، روش‌ها و درجه‌ی مشارکت سیاسی) و حکومت (متولیان امور سیاسی) مورد توجه قرار می‌دهد و برای هر یک از آنها شاخص‌هایی تعیین می‌کند. جدول زیر خلاصه‌ی مباحث او را در زمینه‌ی شاخص‌سازی بی‌ثباتی سیاسی نشان می‌دهد:

جدول ۲. شاخص‌های دیوید ساندرز برای بی‌ثباتی سیاسی

نوع بی‌ثباتی	حیطه بی‌ثباتی	شاخص‌های بی‌ثباتی
تغییر	تغییر در رژیم سیاسی (اهداف، روش‌ها و درجه مشارکت سیاسی)	۱) تغییر هنجارها و قوانین؛ ۲) وقوع کودتاهای موفق ۳) تغییر نظام حزبی؛ ۴) تغییر جایگاه نظامیان
	تغییر در حکومت (متولیان نهادهای اجرایی)	۱) تغییر مقامات اصلی اجرایی (رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر) ۲) تغییر یا ترمیم کابینه
چالش	چالش علیه رژیم سیاسی	۱) حملات چریکی؛ ۲) شورش؛ ۳) مرگ‌ومیرهای ناشی از خشونت سیاسی؛ ۴) کودتاهای ناموفق
	چالش علیه حکومت	۱) اعتصابات؛ ۲) تظاهرات اعتراضی

(این جدول توسط نگارنده و بر اساس مطالب صفحات ۱۳۴ تا ۱۷۷ کتاب ساندرز تنظیم شده است)

مدل ساندرز نسبت به دیگر مدل‌ها بسیار جامع و دقیق است و قابلیت



فراوانی برای کاربرد در مطالعات کشوری و بین‌کشوری دارد؛ به علاوه، داده‌های مورد نیاز این مدل معمولاً در بانک‌های اطلاعاتی در دسترس است. با این وجود، کاربرد این مدل به‌ویژه در حال حاضر، به چند دلیل چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ نخست اینکه معیارها و شاخص‌های او به تجربیات و فضای سیاسی برهه‌ی مطالعاتی‌اش (اوائل دهه‌ی ۱۹۷۰م) محدود است. در آن دوران تحت تأثیر فضای سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از جنگ سرد، دگرگونی‌ها و چالش‌های سیاسی در قالب الگوهای معدودی نظیر اعتصابات کارگری، کودتاهای نظامی و جنگ‌های چریکی روی می‌دادند؛ غالباً نیز تحت تأثیر رقابت‌های دو بلوک سیاسی و ایدئولوژیک جهانی مسلط در آن دوران بودند. در حالی که طی دهه‌های اخیر شاهد ظهور شکل‌ها و شیوه‌های بسیار متنوع‌تری از چالش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی هستیم که جایی در شاخص‌سازی ساندرز ندارند. دوم اینکه تعریف ساندرز از بی‌ثباتی بر «نامتعارف بودن» و «غیر قابل انتظار بودن» رویدادها و تحولات سیاسی و بنیاد شاخص‌سازی او بر «نسبیت» و «ادراکی بودن» بی‌ثباتی است. این مولفه‌ها اگرچه در هنگام تعریف کلی و مفهومی بی‌ثباتی اشکال چندانی ایجاد نمی‌کنند، اما زمانی که نوبت به تعریف عملیاتی، شاخص‌سازی و سنجش می‌رسد، مشکل‌ساز می‌شوند. برای مثال، به نوشته‌ی او، رویدادی نظیر کودتا به‌عنوان یک رفتار نامتعارف سیاسی فقط در اولین و دومین بار وقوعش به‌عنوان نشانه‌ی بی‌ثباتی در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا غیر قابل انتظار است؛ اما هنگامی که سه یا چندبار با فاصله‌ی زمانی تقریباً یکسانی تکرار شود، تا جایی که به‌صورت عرف درآید و قابل پیش‌بینی گردد، دیگر به‌عنوان نشانه‌ی بی‌ثباتی تلقی نمی‌شود (ساندرز، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۴۷). با این حساب، اگر در یک کشور هر از چند روز یا چند ماه یا چند سال یک کودتا روی دهد، این کشور را نمی‌توان بی‌ثبات تلقی کرد. این در حالی است که چنین تغییراتی هر چند تقریباً قابل انتظار و متعارف باشند و حتی اگر در مواردی با تغییرات چندانی در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های حکومت همراه نباشد، چون حداقل



در اثر آن گروه حاکم تغییر می‌کند و علاوه بر مشخص نبودن میزان خشونت ناشی از کودتا، مشخص نیست در کودتای بعدی چه کسانی با چه گرایش‌هایی روی کار خواهند آمد و چه تغییراتی ایجاد خواهند کرد؛ از همین رو این الگوی جایبایی قدرت همواره از لحاظ محتوا غیر قابل پیش‌بینی است.

از جمله پژوهشگرانی که در سال‌های اخیر بی‌ثباتی سیاسی را در مقیاس بین‌کشوری بررسی کرده، می‌توان به محمدرضا طالبان اشاره کرد. وی بی‌ثباتی را به معنای «وضعیت و حالتی منبث از تکرار وقایع و حوادثی خاص» می‌داند که «تداوم و پایداری یک حکومت یا دولت را مورد تهدید قرار داده و یا به چالش می‌خواند» (طالبان، ۱۳۸۹: ۳۱). طالبان با تأکید بر چند وجهی بودن بی‌ثباتی سیاسی می‌کوشد یک مدل ترکیبی ارائه دهد. او دو نوع بی‌ثباتی را از یکدیگر تفکیک می‌کند: نخست، «بی‌ثباتی از بالا» که ناشی از عوامل حکومتی است و دوم، «بی‌ثباتی از پایین» که ناشی از عوامل اجتماعی است. وی، تغییر غیرقابل پیش‌بینی مقامات عالی حکومتی چه از طریق سازوکارهای نهادی و چه غیر نهادی را نشانه‌ی بی‌ثباتی نوع اول و ظهور اعتراضات مردمی علیه مقامات سیاسی، سیاست‌های حکومت و رژیم سیاسی اعم از مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز را نشانه‌ی بی‌ثباتی‌های نوع دوم می‌شمرد. شاخص‌ها و معرف‌هایی که طالبان برای هر یک از این بی‌ثباتی‌ها تعیین کرده در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۳. شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی از نظر طالبان

منشا	نشانه‌ها	نوع تغییر و چالش	معرف‌ها
از بالا	تغییر غیر قابل پیش‌بینی مقامات حکومت	در چارچوب سازوکارهای نهادی	استعفا یا برکناری رئیس قوه مجریه
از پایین	اعتراض و ناآرامی اجتماعی	خارج از سازوکارهای نهادی	کودتا
		مسالمت‌آمیز / معطوف به تغییر سیاست‌ها	اعتصابات، تظاهرات و شورش‌های سیاسی
		خشونت‌آمیز / معطوف به تغییر حکومت	ترور، جنگ‌های پارتیزانی و انقلابات

نوشته‌ی طالبان یکی از اولین پژوهش‌های روشمند بی‌ثباتی سیاسی از سوی

پژوهشگران ایرانی است. با این وجود، چند نکته در مورد تعریف و شاخص‌سازی او قابل ذکر است؛ نخست اینکه تعریف طالبان از بی‌ثباتی سیاسی به حادثین سطوح تغییرات و چالش‌ها، یعنی ناپایداری دولت و حکومت منحصر شده است؛ در حالی که بی‌ثباتی می‌تواند در سطوح دیگری نظیر هنجارهای سیاسی، مقامات سیاسی و سیاست‌ها نیز ظاهر شود، بدون اینکه لزوماً پایداری دولت و حکومت را تهدید کند. اتفاقاً خود ایشان در تعریف عملیاتی بی‌ثباتی، آنجا که به بی‌ثباتی از بالا پرداخته تغییر مسالمت‌آمیز و نهادی مقامات (نظیر استعفای رئیس قوه مجریه) را و آنجا که به بی‌ثباتی از پایین پرداخته اعتراضات مسالمت‌آمیز معطوف به تغییر سیاست‌ها را، در زمره‌ی موارد بی‌ثباتی ذکر کرده است. البته شاخص‌سازی او نیز خالی از نارسایی نیست؛ او اعتصابات عمومی، تظاهرات عمومی و شورش‌های سیاسی را در زمره‌ی معرف‌های بی‌ثباتی مسالمت‌آمیز از پایین ذکر کرده است (طالبان، ۱۳۸۹: ۵-۱۴۴)، این درحالی است که این پدیده‌ها لزوماً مسالمت‌آمیز و یا صرفاً معطوف به تغییر سیاست‌ها نیستند و چه بسا با خشونت همراه باشند و یا معطوف به تغییرات در سطوح بالاتری نظیر مقامات سیاسی، هنجارهای سیاسی و حتی رژیم و نظام سیاسی باشند. آنچه امروزه به نام انقلاب‌های رنگی و یا جنبش‌های دموکراسی‌خواهی موسوم شده‌اند و تغییرات اساسی را در نظام‌ها و هنجارهای سیاسی دنبال می‌کنند، غالباً در شکل تظاهرات و اعتصابات مسالمت‌آمیز ظاهر می‌شوند.

۴-۴. شاخص‌سازی‌های معطوف به پیش‌بینی: پژوهشگران دانشگاه جورج ماسون آمریکا که در قالب کارگروه بی‌ثباتی سیاسی (Political Instability Task Force) با نام اختصاری PITF طی دو دهه‌ی اخیر آسیب‌پذیری سیاسی کشورهای مختلف را بررسی و ارزیابی می‌کنند؛ مدل برای پیش‌بینی بی‌ثباتی سیاسی ارائه کرده‌اند. این مدل گرچه بیشتر بر متغیرهای دخیل در ایجاد بی‌ثباتی متمرکز است؛ اما شامل برخی شاخص‌های توصیفگر بی‌ثباتی نیز هست. در این مدل، بی‌ثباتی سیاسی «مجموعه‌ای از رویدادها و فرآیندهایی»



تعریف شده که با «درجاتی از خشونت و بی‌نظمی» همراه است و «متضمن تهدیدهای غیر نهادی و غیر پارلمانی علیه حکومت یا نظم سیاسی موجود است، بدون اینکه لزوماً با تغییر حکومت همراه باشد». در این مدل چهار شاخص اصلی برای سنجش میزان بی‌ثباتی سیاسی تعیین شده که عبارتند از: جنگ-های انقلابی، کشمکش‌های نژادی، قتل‌عام‌های سیاسی و تغییر رژیم (Goldston et.al. 2010: 190-2008).

مدل PITF به نسبت دیگر مدل‌ها از جامعیت بیشتری برخوردار است. با این وجود، از چند اشکال و ابهام رنج می‌برد؛ نخست اینکه تعریف بی‌ثباتی سیاسی در این مدل بر رویدادهای غیر نهادی متکی و منحصر شده است و به رویدادهای نهادی غیر متعارف (نظیر برکناری یا استعفای مکرر مقامات عالی‌رتبه سیاسی) توجهی نکرده است. دوم اینکه شرط «تهدیدآمیز بودن برای حکومت» که در این تعریف برای رویدادهای بی‌ثبات کننده ذکر شده، بسیاری از خشونت‌های سیاسی را از زمره‌ی نشانه‌های بی‌ثباتی خارج می‌سازد. سوم اینکه شاخص‌های ارائه شده در این مدل فقط شامل جلوه‌های بسیار حاد و گسترده‌ی منازعات و خشونت‌های سیاسی می‌شود و دیگر جلوه‌های این منازعات و چالش‌ها نظیر اعتصابات، اعتراضات سیاسی و خشونت‌های محدود را شامل نمی‌گردد. به‌طور کلی، تعریف و شاخص‌های مزبور بر اساس رویکردی امنیتی به پدیده‌ی بی‌ثباتی سیاسی، ارائه شده‌اند و بنابراین، فقط گونه‌هایی از منازعات و خشونت‌ها را در بر می‌گیرند که پیامدهای امنیتی و یا برون مرزی دارند. با توجه به اینکه این پروژه با درخواست و حمایت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا اجرا می‌شود، طبیعی است که موضوع را در سطح و راستای اهداف مشخص این سازمان که همانا شناسایی و پیش‌بینی چالش‌ها و تهدیدهایی با مقیاس ملی و منطقه‌ای یا بین‌المللی است تعریف و بررسی کند. در هر صورت، شاخص‌های این پروژه برای سنجش عمومی بی‌ثباتی سیاسی چندان مناسب نیست.



۴. به سوی یک شاخص‌سازی جامع و چند بعدی

شاخص‌سازی‌هایی که معرفی و ارزیابی شدند، در کنار ظرفیت‌های بسیار، محدودیت‌های خاصی نیز دارند. آنچه بیش از همه در این شاخص‌سازی‌ها خود را نشان می‌دهد، تمرکز و گاه انحصار آنها بر الگوهای کلاسیک چالش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی است. این در حالی است که در دهه‌های اخیر ما با ظهور و گسترش الگوهای جدیدی از چالش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی مواجهیم. برای مثال، در اثر تحولات وسایل ارتباطی، الگوهای جدیدی از اعتراض‌های جمعی ظهور کرده، نظیر سازماندهی مجازی اعتراضات جمعی و یا حتی کنش‌های سیاسی مجازی در شبکه‌های اجتماعی که پیش از این موضوعیتی نداشتند. همچنین در اثر گسترش و تعمیق فرآیندهایی نظیر جهانی شدن و مهاجرت نیروها و نهادهای فراملی و برون‌کشوری، بی‌ثباتی‌های متعددی به عرصه‌ی چالش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی در سطوح داخلی کشورها وارد شده‌اند و یا بر میزان تأثیرگذاری آنها افزوده شده است. همچنین، الگوهای جدیدی از مداخلات قدرت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی در مسائل و مناقشات داخلی کشورها ظاهر گردیده است. همه‌ی اینها، علاوه بر تنوع بخشیدن به زمینه‌ها و عوامل ایجادکننده بی‌ثباتی، جلوه‌های بروز و ظهور آن‌را نیز تحت تأثیر قرار داده و بر تنوع نشانگان و نمودهای بی‌ثباتی سیاسی افزوده است. برای مثال، امروزه مخالفت نهادهای اقتصادی بین‌المللی، نظیر بانک جهانی با رویکردها، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی یک کشور و یا محکومیت نهادها و اشخاص حقیقی حاکم در یک کشور از سوی مجامع حقوقی و سیاسی بین‌المللی (نظیر دادگاه‌های بین‌المللی و یا نهادهای متولی حقوق بشر و ...) یا اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه یک کشور یا مقامات سیاسی آن ممکن است به همان اندازه‌ی اعتراضات و چالش‌ها و بحران‌های داخلی نشان از بی‌ثباتی سیاسی داشته باشد. همچنین فضا‌سازی‌های رسانه‌های فراگیر نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و یا فعال شدن شبکه‌های

اجتماعی مجازی علیه یک نظام سیاسی یا سیاست‌های آن به‌همان اندازه‌ی میتینگ‌ها و تظاهرات خیابانی نشانه‌ای از بی‌ثباتی تلقی شود. اعتراضات و اقدامات اجتماعات متعلق به یک کشور در خارج از مرزهای آن (دیاسپوراها) به‌نوبه‌ی خود هم‌چون اعتراضات و اقدامات گروه‌های داخلی می‌تواند برای یک حکومت یا سیاست ایجاد چالش نماید. سرانجام اینکه امروزه آثار بی‌ثبات‌کننده حملات مجازی (سایبری) مخالفان داخلی یا رقبای خارجی یک حکومت به اطلاعات و نرم‌افزارهای آن حکومت، دست‌کمی از یک حمله چریکی به تأسیسات مادی آن ندارد. بنابراین، در یک شاخص‌سازی جامع و کارآمد برای توصیف بی‌ثباتی سیاسی، نمی‌توان این تحولات را نادیده گرفت. در چنین شاخص‌سازی، لازم است مجموعه‌ی رویدادهای معطوف به ایجاد چالش‌ها و دگرگونی‌های بی‌ثبات‌کننده در نظر گرفته شوند. جدول زیر مقوله‌ها و مولفه‌هایی را که لازم است در چنین شاخص‌سازی جامع و روزآمد لحاظ شوند نشان می‌دهد.

جدول ۴. مقوله‌ها و مولفه‌های بی‌ثباتی سیاسی

نوع رویداد	جنس رویداد	خاستگاه	عاملان	آماج چالش‌ها و دگرگونی‌ها
چالش‌ها/ دگرگونی‌ها	غیر خشونت- آمیز و نهادی	خارجی	نیروهای حکومتی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی
			نیروهای اجتماعی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی
	خشونت‌آمیز و غیر نهادی	داخلی	قدرت‌ها و نهادهای بین‌الدولی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی
			نیروهای اجتماعی جهانی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی
		خارجی	قدرت‌ها و نهادهای بین‌الدولی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی
			نیروهای اجتماعی جهانی	سیاست‌ها/ مقامات/ هنجارها/ رژیم حکومتی/ نظام سیاسی



حال لازم است برای هر یک از این مقوله‌ها معرف‌هایی تعیین شود، این کار در جدول زیر صورت گرفته است. برای اختصار، برخی از مقوله‌ها که موضوعیت چندانی نداشته‌اند، حذف و برخی دیگر که سنخیت بیشتری داشته‌اند ادغام شده‌اند و معرف‌های یکسانی برای آنها ارائه شده است.

جدول ۵. متغیرها و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

معرف‌ها	متغیرها	آماج	منشا	جنس	نوع
نقد یا تخطئه‌ی آشکار و وسیع مقامات و سیاست‌های رسمی، تجمعات اعتراضی علیه مقامات و سیاست‌ها	اعتراض مسالمت‌آمیز علیه مقامات سیاسی و سیاست‌ها	بازگران و سیاست‌ها	پیرون از حکومت (گروه‌های اجتماعی و سیاسی)	مسالمت‌آمیز	چالش
نقد یا تخطئه‌ی آشکار و وسیع قوانین و نهادهای رسمی، تجمعات اعتراضی علیه قوانین و ترتیبات نهادی موجود	اعتراض مسالمت‌آمیز به قوانین و ترتیبات نهادی موجود	هنجارها و ساختارها			
اتهام و افشاکاری مقامات علیه یکدیگر	مناقشات سیاسی میان مقامات رسمی	بازگران	از درون حکومت		
اتخاذ تصمیمات یا سیاست‌های متعارض همزمان از سوی مقامات و نهادهای مختلف	تخطئه‌ی سیاست‌های جاری از سوی نیروها و جناح‌های درون حکومت	سیاست‌ها و تصمیمات			
مصوبه‌های متعارض همزمان توسط قوا و نهادهای مختلف حکومتی	تخطئه‌ی یا تعارض قوانین و رویه‌ها	هنجارها			
ایجاد نهادهای موازی با جهت‌گیری و عملکرد متعارض از سوی قوای مختلف، تغییر نظام حزبی (انحلال یا ایجاد حزب)	تخطئه‌ی یا تعارض نهادها و سازمان‌ها	ساختارها	نهادهای بین‌المللی و نیروهای فراملی		
صدور بیانیه‌ها یا قطعنامه‌ها در جهت محکوم کردن سیاست‌ها و اقدامات	فشار سیاسی برای تغییر سیاست‌ها یا اقدامات	سیاست‌ها			
تظاهرات، اعتصابات و شورش‌های خشونت‌آمیز علیه مقامات و سیاست‌های محلی یا ملی	اعتراضات خشونت‌آمیز علیه مقامات سیاسی یا سیاست‌ها	بازگران و سیاست‌ها	مخالفان و نیروهای اجتماعی	خشونت‌آمیز	
فعال شدن شبکه‌های تروریستی علیه برخی قوانین	اعتراضات خشونت‌آمیز علیه قوانین و رویه‌های سیاسی	هنجارها و ساختارها			
قتل، محکومیت و بازداشت مخالفان، عزل، محاکمه و قتل مقامات و مدیران ارشد حکومتی با اتهام‌های سنگین	سرکوب مخالفان از سوی نیروهای دولتی، تصفیه‌های خشونت‌بار درون حکومتی	بازگران و سیاست‌ها	نیروهای درون حکومت		

درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های ... ۸۵

نوع	جنس	منشا	آماج	متغیرها	معرف‌ها
		نیروهای خارجی و نهادهای بین‌المللی	بازیگران، سیاست‌ها، هنجارها	توطئه‌های درون حکومتی برای تغییرات سیاسی	مداخله نظامیان در سیاست، کودتاهای ناموفق
				اقدامات سیاسی و حقوق موثر علیه یک کشور	تحریم، محکومیت‌های سیاسی و حقوق در مجامع بین‌المللی
	مسالمت‌آمیز	نیروهای بیرون از حکومت	بازیگران، سیاست‌ها و هنجارها	فشار موثر گروه‌های اجتماعی دی‌نفذ برای تغییرات در مقامات، سیاست‌ها و قوانین	کنار رفتن مقامات یا صرف‌نظر کردن از تصمیمات حکومت یا تغییر قوانین در اثر لابی‌گری، تخصن و تظاهرات گروه‌های اجتماعی دی‌نفذ
				تغییر غیر متعارف مقامات سیاسی و سیاست‌ها از طریق سازوکارهای نهادی	استیضاح وزرا از سوی پارلمان، انتقادات زودرس، تغییر ترکیب کابینه، تغییر سیاست‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی دولت
دگرگونی		نیروهای درون حکومت	بازیگران و سیاست‌ها	تغییر غیر متعارف قوانین و نهادهای حکومتی از طریق سازوکارهای نهادی	تغییر قوانین عادی و مصوبه‌های دولتی، ونوی مصوبه‌های دولت یا پارلمان، بازیگری در قانون اساسی
				بازیگران و سیاست‌ها	حاجت از ضرورت تغییرات سیاسی
		از طرف مخالفان و نیروهای اجتماعی	بازیگران و سیاست‌ها	اقدامات و اعتراضات خشونت‌آمیز علیه مقامات سیاسی و سیاست‌ها	تهاجم و ترور مقامات سیاسی؛ تخریب و آتش زدن موسسات عمومی و دولتی
				تغییر خشونت‌آمیز رژیم سیاسی	وقوع انقلابات سیاسی؛ جنگ‌های داخلی
		از طرف نهادها و نیروهای درون حکومت	بازیگران، سیاست‌ها، هنجارها	تشدید شکاف‌ها و خشونت‌آمیزشدن تعارضات میان نهادهای رقیب در درون حکومت	اجرای کودتا، تصفیه‌های خونین درون حزبی
				تلاش برای ایجاد تغییرات سیاسی از طریق مداخله مستقیم نظامی	اعزام نیروهای نظامی، اجرای عملیات نظامی

البته این مدل در مرحله‌ی کاربرد، نیازمند تعیین وزن متغیرها و نمره دادن به هر یک از معرف‌ها (رویدادهای بی‌ثبات‌کننده) است. این کار طبعاً باید با استفاده از روش‌های مناسب و معمول، نظیر استفاده از نظرات گروه خبرگان



صورت گیرد. البته در این مقاله از چنین کاری پرهیز شده است؛ زیرا طبق مفروضه‌های این مقاله (نسبی و ادراکی بودن بی‌ثباتی) وزن هر یک از این رویدادها، تابع زمان و مکان مورد بررسی است. با این وجود، یادآوری دو نکته در این مورد ضروری است؛ نخست اینکه در نمره دادن به معرف‌ها، باید به سه متغیر «شدت»، «گستره» و «بسامد» رویدادهای بی‌ثبات کننده توجه کرد. شدت رویدادهای بی‌ثبات کننده از یک سو به آماج آنها (اینکه آیا در سطح سیاست‌ها یا مقامات باقی می‌ماند یا به سطح هنجارها و ساختارها کشیده شده است) و از سوی دیگر به شیوه‌ها و ابزارهای به‌کار رفته در چالش‌ها و دگرگونی‌ها (که آیا نهادمند و مسالمت‌آمیز است یا غیر نهادمند و خشونت‌آمیز) مربوط است. گستره‌ی رویدادها به نسبتی از جامعه‌ی مورد نظر که در آن رویداد دخیل بوده‌اند، دلالت دارد. بسامد رویدادها نیز به تکرار و تواتر رویدادهای خاص در طول دوره‌ی مورد بررسی مربوط است. دوم اینکه لازم است آثار انباشتی یا فرسایشی رویدادها را در نمره دادن به آنها لحاظ کرد. هنگامی که در یک کشور، موارد متنوع و متعددی از رویدادهای بی‌ثبات کننده به‌طور هم‌زمان روی می‌دهد، علاوه بر آثار انباشتی عینی آنها، آثار انباشتی روانی و ذهنی هم ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی معمولاً ذهنیت عمومی و حتی مقامات حکومتی به سمت ارتباط دادن رویدادها با یکدیگر و یا انتظار رویدادهای وسیع‌تر و شدیدتر می‌رود. این ذهنیت و تصور، در نوع مواجهه با این رویدادها موثر خواهد بود و اثرات بازخوردی این مواجهه نیز بر شکل دادن به رویدادهای دیگر اثر خواهد گذاشت. به‌عبارت دیگر در اینجا ما با یک فرآیند «برسازندگی» (Construction) مواجهیم که باید در نمره‌دهی به رویدادهای مربوطه علاوه بر جمع مطلق نمره‌های رویدادها، آثار ذهنی ناشی از انباشت آنها نیز در نظر گرفته شود. متقابلاً اگر در یک کشور، رویداد بی‌ثبات کننده‌ی خاصی با فاصله‌های زمانی منظمی تکرار شود، به‌تدریج آثار بی‌ثبات کننده آن و از جمله تأثیرات بازخوردی آن بر محیط سیاسی کاهش می‌یابد. برای مثال، وقوع یک رویداد بی‌ثبات کننده، برای اولین بار در



کشوری که سال‌ها صحنه‌ی چنان رویدادی نبوده (مثلاً برگزاری یک تظاهرات اعتراضی فرضی در کره شمالی امروز یا وقوع یک کودتای فرضی در فرانسه امروز) طبعاً معنایی متفاوت از وقوع همان رویداد در کشوری دارد که به کرات شاهد چنان رویدادهایی بوده است (مثلاً برگزاری یک تظاهرات اعتراضی در فرانسه و یا اعدام مقامات عالی سیاسی یا نظامی در کره شمالی). در این صورت، باید در نمره‌دهی به چنین رویدادهایی آثار فرسایشی ناشی از تکرار این رویدادها نیز لحاظ شود.

۵. نتیجه‌گیری

مفهوم بی‌ثباتی سیاسی بیانگر وضعیتی است که در آن، فضای سیاسی یک کشور در سایه‌ی ابهام قرار می‌گیرد و ناظران اطمینان چندانی به تداوم وضع موجود سیاسی ندارند. بی‌ثباتی‌های سیاسی از پیچیدگی و پویایی زیادی برخوردارند و در گونه‌ها و شکل‌های متنوع و متحولی ظهور می‌کنند. بنابراین، ابزارها و روش‌های بررسی آنها به‌طور مستمر نیازمند بازاندیشی و بازسازی است. در این مقاله بر اساس بررسی انتقادی مفهوم‌سازی‌ها و شاخص‌سازی‌های موجود و با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی چند دهه‌ی اخیر، مفهوم‌بندی و شاخص‌سازی جامع‌تر و روزآمدتری برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی ارائه شده است.

در مبحث مفهوم‌سازی بی‌ثباتی سیاسی، نتایج ذیل به‌دست آمدند: نخست اینکه بی‌ثباتی سیاسی امری چند لایه و متدرج است و فقط شامل چالش‌ها و تهدیدات معطوف به حکومت و نظام سیاسی نیست؛ بلکه چالش‌ها و تهدیدات معطوف به هنجارهای سیاسی، مقامات سیاسی و تصمیمات سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. به‌علاوه این بی‌ثباتی‌ها فقط در شکل منازعات برون‌حکومتی و غیر نهادی جلوه‌گر نمی‌شوند، بلکه هم‌چنین در شکل تعارضات و منازعات درون‌حکومتی نظیر ناسازگی و تغییرات غیر متعارف بازیگران سیاسی و سیاست‌ها و هم‌چنین ناسازگاری‌های مزمن میان نیروها و نهادهای حکومتی



خودنمایی می‌کند. دوم اینکه بی‌ثباتی سیاسی امری ادراکی و نسبی است؛ به عبارت دیگر اثرات بی‌ثبات کننده رویدادها از کشوری به کشور دیگر و از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر متفاوت است و این تفاوت ناشی از تجربیات و تصوراتی است که مردم یا مقامات حکومتی در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت از این رویدادها دارند. سوم اینکه بی‌ثباتی سیاسی امری درجاتی و طیف‌گونه است؛ به عبارت دیگر، کشورها از نظر وضعیت سیاسی در طیفی قرار می‌گیرند که یک‌سوی آن بی‌ثباتی نسبتاً کامل و سوی دیگر آن ثبات نسبتاً کامل است و البته وضعیت‌های واقعی در فاصله میان این دو نقطه قرار دارند. اصولاً نمی‌توان یک نظام سیاسی خاص را به‌طور کلی و یا در یک مقطع زمانی خاص کاملاً باثبات یا کاملاً بی‌ثبات دانست؛ بلکه هر نظام سیاسی در مقاطع زمانی مختلف به درجات متفاوتی باثبات یا بی‌ثبات است.

در مبحث شاخص‌سازی نخست بر این نکته تأکید شد که عرصه‌های داخلی و بین‌المللی سیاست از پویایی فراوانی برخوردار است و تنوع بازیگران سیاسی، الگوهای عمل و گستره‌ی فعالیت و میزان تأثیرگذاری آنها به‌طور دائم در حال دگرگونی است. بنابراین، نشانگان، الگوها و سرچشمه‌های بی‌ثباتی سیاسی از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر متحول می‌شوند. امروزه در اثر فرآیندهای جهانی شدن، رسانه‌ای شدن و دیجیتالی شدن، مرزهای میان واحدهای سیاسی، عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و میان تصویرها و عینیت‌ها، میان امور حقیقی و امور مجازی به‌شدت درهم آمیخته است. در چنین وضعیتی، الگوهای جدیدی از چالش‌ها و تهدیدهای معطوف به سیاست داخلی کشورها بروز و ظهور یافته است؛ سپس با لحاظ کردن نکات و تحولات مزبور، تلاش شد یک شاخص‌سازی نسبتاً جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی تدارک دیده شود، حاصل این بخش از مقاله به شرح زیر است: نخست اینکه گستره‌ی بی‌ثباتی بسیار وسیع‌تر از گستره‌های مطرح شده در مدل‌های پیشین است و سطوح متعددی شامل نظام سیاسی، رژیم حکومتی، هنجارهای سیاسی، مقامات سیاسی و تصمیمات سیاسی را در بر می‌گیرد. دوم



اینکه رویدادهای متنوعی اعم از خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز، خواه از محیط داخلی (اعم از جامعه یا حکومت) خواه از محیط بین‌المللی (اعم از دولت‌های خارجی، نهادهای بین‌الدولی و یا جامعه‌ی مدنی جهانی)، چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی به شکلی مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌آمیز می‌توانند هر یک از سطوح نامبرده را با چالش یا دگرگونی مواجه سازند. سوم اینکه در تعیین معرف‌های بی‌ثباتی در کنار رویدادهایی نظیر اعتصابات و تظاهرات اعتراضی، ترورهای سیاسی، کودتاها، شورش‌ها، انقلابات و جنگ‌های داخلی، گونه‌های جدیدی از رویدادها و اقدامات نظیر جنگ‌های رسانه‌ای، حملات سایبری، کمپین‌های اعتراضی در شبکه‌های اجتماعی، تحرکات و لابی‌گری دیاسپوراها، اعمال تحریم‌های بین‌المللی و مداخلات نظامی خارجی برای ایجاد تغییرات سیاسی داخلی، نیز باید مورد توجه قرار گیرند.



منابع

الف) فارسی

- آپتز، دیوید، چارلز اندریان. (۱۳۸۰). اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی. ترجمه محمدرضا سعیدآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آلموند، گابریل / پاول، بینگهام و مونت، رابرت جی. (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- اسمیت، برایان کلاویو. (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم. ترجمه امیرمحمد حاجیوسفی و محمد سعید قائمی نجفی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). رسانه‌ها و بی‌ثباتی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برجر، مایکل / پاتریک جیمز و جانانان وینکنفلد. (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی. ترجمه علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزین، سعید. (۱۳۷۷). جناح‌بندی‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران: نشر مرکز.
- پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پستیو، ژوزف. (۱۳۷۷). «خشونت، درماندگی و فردگرایی» در کتاب خرد در سیاست. گردآوری و ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو، ۴۸۷-۴۶۱.
- توسلی، اصغر. (۱۳۸۹). ثبات سیاسی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- جانسون، چلمرز. (۱۳۶۳). تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی. تهران: امیرکبیر.
- خواجه‌سروی، غلامرضا. (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، معصومه. (۱۳۸۷). زمینه‌های فکری ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- داودی، علی اصغر. (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی، کشمکش‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی». فصلنامه علوم سیاسی (مجله دانشگاه باقرالعلوم) شماره ۲۰.
- دلوری، ابوالفضل. (۱۳۷۸). بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران. رساله دکتری. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ساندرز، دیوید. (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات

- راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شفیعی، محمد. (۱۳۸۷). بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی کلان: تحلیلی بین‌کشوری از بی‌ثباتی سیاسی. تهران: جامعه‌شناسان.
- عظیمی، فرالدین. (۱۳۷۱). بحران دموکراسی در ایران. ترجمه هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: علم.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر. (۱۳۸۷). منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فایراند، ایو/ فایراند، روزالیند و بتی نسلود. (۱۳۷۹). «تغییر اجتماعی و خشونت سیاسی» در کتاب خشونت و جامعه. گردآورنده و ترجمه اصغر افتخاری تهران: سفیر، ۲۴-۲.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تحولات اجتماعی ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹۹۰. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قریشی، فردین (۱۳۸۹). «بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه‌گانه حاکمیت: مطالعه موردی ایران». فصلنامه سیاست (مجاهد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران). سال ۴۰ شماره ۳ (پاییز) ۳۱۶-۲۹۷.
- کاتوزیان، هایون. (۱۳۷۸). دولت و جامعه در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز. گر، تد رابرت. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گیلبرت، پل. (۱۳۷۹). «علل خشونت» در کتاب خشونت و جامعه. گردآورنده و ترجمه اصغر افتخاری. تهران: سفیر، ۴۴-۲۵.
- محمدی لرد. (۱۳۹۳). آینده‌پژوهی ثبات سیاسی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. وایتر، مایرون/ هانتینگتون، ساموئلی. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هابز، توماس. (۱۳۸۲). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: فی.
- هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۹۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم.
- یوسفی‌راد، مرتضی. (۱۳۸۸). عدم ثبات و فقدان تفکر فلسفی در ایران. فصلنامه علوم سیاسی (دانشگاه باقرالعلوم). سال ۱۲. شماره ۱ (شماره پیاپی: ۴۵).

ب) انگلیسی

Ake, Cloude. (1975). "A Definition of Political Stability".

- Comparative Politics. Vol. 7. No. 2.
 Answers. (15 April 2011). [What is Political Instability?],
 Discussions, Available at: [www.answers.com/History-political and Society](http://www.answers.com/History-political-and-Society).
- British Library of Economic and Political Science. (2014).
 Bibliography of political Science, British Library.
- Castles, F. (1974). Political Stability. Milton Keynes: Open
 University Press.
- Collins, Randal. (1985). Three Sociological Traditions.
 Oxford: Oxford University press.
- Davice, J. C. (1969). "Political Stability and Instability".
 Journal of Conflict Resoulotion. Vol. 16. PP. 1-12.
- Economist Intelligence Units. (March 19ch 2009).
 [Political Instability Index: Volnerability to Social and
 Pollitical Unrest]. Available at: [Http//Views. Wire.com](http://Views.Wire.com).
- Eckstein, H. (1964). Internal War. New York: Afree
 press.
- Feierabend, I. & Feirabend, R. (1972). "Systemic
 Conditionsof Political Aggression Theory". In
 Feierabend, I. & Feirabend, R. & Gurr T. R. Anger,
 Violence and Politics. N.J.: Printice Hall.
- Field, J. (1967). Comparative Political Development.
 London: Routledge, Kegan Paul.
- Goldstone, J. A. (2008). Using Quantitative and Qulitative
 Models to Forecast Instability. Washington DC: United
 States Institution of Peace.
- Goldstone, JA, Bates, RH., Epstein, DL, Gurr, TR,
 Lustik, MB, Marshall, MG., Ulfelder, J, and
 Woodward, M. (2010). "A Global Model for Forecasting
 Political Instability". American Journal of Political
 Science. Vol. 54. No. 1 (January). PP. 190-208.
- Google Books. (2015). [Bibliography of Political
 Instability]. Available at:
<https://books.google.com/books?isbn=0415326362>.
- Gurr, T.R. (1994). "People against States: Ethno Political
 Conflict and the Changing World System".
 International Studies Quarterly. vol. 38 No. 3. PP. 347-
 377.
- Hurwitz, L. (1973). "Contemporary APProaches to
 Political Stability". Comparative Politics. Vol. 3 No. 3.

- Jackson Steven [and others]. (1978). Conflict and Cohercion in Dependent States, Journal of Conflict Resolution. Vol. 22. PP. 627-657.
- Lipset S.M. (1963). Political Man. London: Doubleday.
- Morrisson, D. & Estevenson, H. (1971). "Political Instability in Independent Black Africa". Journal of Conflict Resoulotion. vol. 15. PP. 347-368.
- Russett, B. (1964). "Inequality and Instability: The Relation of Land Tenure to Politics". World Politics. Vol. 16. No.3.
- Tylor, M. & V. Herman. (1971). "Party Systems and Government Stability". American Political Science Review. Vol. 65. PP. 28-37.



